



گفتند «احیاگر مشروطه، مشروطه نمی‌دانست!» / ستارخان با فتوای علمای نجف دفن شد

نام ستارخان را همه شنیده‌ایم، سرداری ملی که ایستادگی‌اش، خونی دوباره در رگ‌های مشروطه جریان داد و مظلومیتش، خاطرات آخرین سال‌های زندگی‌اش را در سکوت رقم زد.

نام ستارخان را همه شنیده‌ایم، سرداری ملی که ایستادگی‌اش، خونی دوباره در رگ‌های مشروطه جریان داد و مظلومیتش، خاطرات آخرین سال‌های زندگی‌اش را در سکوت رقم زد. به گزارش **خبرگزاری فارس** از تبریز، اکنون و در روزهای گرم مرداد ماه، برگزاری مراسم سنتی سالروز صدور فرمان مشروطه در یکصدمین سال درگذشت سردار ملی بهانه‌ای شد برای **گفت‌وگو با مردی از خانواده سردار ملی** که حرف‌های زیاد و درد دل‌های فراوانی دارد و با این وجود، مانند همیشه آرام و با طمانینه از بهترین و شایسته‌ترین کلمات برای معرفی جدش و دیگر مشروطه‌خواهان استفاده می‌کند. **«سامی سردار ملی»** نماینده و سخنگوی خانواده ستارخان به همراه همسر هنرمندش، فریبا فرهنگی پاسخگوی سؤالات ما بودند و ضمن گلایه از برگزار نشدن همایش گرامیداشت یکصدمین سالگرد درگذشت ستارخان در تبریز، از مهاجر ماندن این خاطره ارزشمند، لزوم پرداخت شایسته تصویری به نمادهای ملی، جمع آوری خاطرات بسیار گسترده‌ای که در سینه مردمان کشور محفوظ مانده، ساخت یادمانی برای مشروطه‌خواهان در تبریز، بنیاد مشروطه‌پژوهی و اقداماتی برای خروج این خاطره تاریخی از مهجوریت برای نسل‌های آینده سخن گفتند. آنچه می‌خوانید ثمره این گفتگو است...*****معرفی درست، ادای دین به بزرگان است** هنوز هم مشروطه را و مشروطه خواهان را نمی‌شناسیم. رسیدن به این باور در کنار بررسی سایر اتفاقاتی در تاریخ کشور که بیشترشان بدوم مطالعه و شناخت برای درس گرفتن از پیشینه زندگی مردمان این دیار‌ها شده‌اند، نشان می‌دهد تا چه اندازه به تاریخ و تاریخ‌سازان اجحاف شده و چقدر نسبت به تفکر و شناخت نسل‌های آتی بی‌دقتی کرده‌ایم. سامی سردار ملی در این رابطه با بیان اینکه کشورهای استعمارگر و در راس آنها، انگلیسی‌ها هیچگاه موافق استقرار مشروطه در ایران نبودند و با راهکارهای خودشان سعی در مخدوش کردن چهره این اقدام مردمی کرده‌اند می‌گوید: آنها تمام تلاش خود را برای جلوگیری از شناخت شدن فرهنگ و اندیشه‌های مردم مشرق زمین و به خصوص ایران به کار گرفته‌اند؛ با این حال ما می‌دانیم چه تلاشی برای استقرار و احیای مشروطه کشیده شده است. این نواده ستارخان می‌گوید: خانه ستارخان به توپ بسته شده و تخریب شده، یک برادر و دو برادرزاده‌اش به دار آویخته شده‌اند و به خودش نارو زده شده؛ تمام اینها نشان می‌دهد این حق ستارخان و دیگر مشروطه‌خواهان در هر نقطه از ایران است که به درستی و آنچنان که شایسته ایشان است، شناخته شوند. این عضو معاصر از خانواده ستارخان معرفی شایسته بزرگان تاریخ‌ساز کشور را حق آنان بر دوش نسل‌های بعدی می‌داند و معتقد است این معرفی و شناخت اگر به شکل درست و بدون زوائد مرسوم صورت بگیرد به علاقه‌مندی مردم و به ویژه نسل جوان با فرهنگ و تاریخ و داشته‌هایشان منجر می‌شود. سردار ملی، این شناخت صحیح را از عوامل مقابله با شخصیت دزدی فرهنگی که در سال‌های اخیر بسیار رواج یافته می‌داند و می‌گوید: باید بزرگان کشور را در جایگاه یک قهرمان بشناسیم و برای معرفی آنها تلاش کنیم؛ باید به نسل‌های آتی هم فکر کنیم و نگران قضاوت آنها باشیم؛ اینکه در آینده در مورد رفتار امروز ما با چه دیدگاهی قضاوت می‌شود. **شفاف‌سازی، اصل فراموش شده مشروطه پژوهی** نو پژوهشگر ستارخان با اشاره به لزوم شفاف‌سازی از پژوهش‌ها و نوشتارهای تاریخی از دیرباز تاکنون، گفت: در طول تاریخ تمام کسانی که در مورد مشروطه و ستارخان نوشته‌اند، دوستدار مشروطه نبوده‌اند و به همین علت در این نوشته‌ها غرض‌ورزی‌هایی هم صورت گرفته است و این مسئله نیازمند شفاف‌سازی است. **وی نوشته‌های ادوارد براون را به عنوان مثالی در این زمینه ذکر می‌کند و می‌گوید: همه می‌دانیم که انگلیسی‌ها علاقه‌مند به استقرار مشروطه و ستارخان نبوده‌اند و دور از ذهن نیست که در کتاب‌های براون، بخوانیم که ستارخان در خانه‌اش چندین پیانو هم داشته است!** سردار ملی از رواج نگاه‌های عوامانه در چنین مباحثی به عنوان آسیب دیگر این حوزه نام برد و گفت: از فردی که مطالبی از مخبرالسلطنه و ادوارد براون خوانده بود نقل می‌شد که **ستارخان گفته «من نمی‌دانم مشروطه یعنی چه!»** نقل مستمر این چنین جملات اشتباهی، چه تصویری در ذهن جوان‌ترها ایجاد می‌کند؟ آیا این دیدگاه‌ها چهره‌ای نامعقول و نادرست از شخصیت برجسته مشروطه در ذهن متبادر نمی‌سازد؟ پس باید برای معرفی درست افرادی که در تاریخ کشور جریان‌ساز بوده‌اند تلاش کنیم. نقل است ستارخان بعد از زخمی شدن وقتی که در تهران بود وی با شنیدن ظلم و بی‌داد روس‌ها در تبریز، به پیشکارس «عزیز» می‌گوید کالسکه را آماده کند و به دیدار دشمن قسم خورده مشروطه شاهزاده عین‌الدوله می‌رود و به او می‌گوید: **«اگر تو والی آذربایجان باشی بهتر از این است که روس‌ها آذربایجان را اشغال کنند»** و یا قبل از زخمی شدن در مجلس گفته بود «من هیچ خویشاوندی به جز قانون ندارم» آیا فردی با چنین درایتی می‌تواند آنقدر ساده باشد که نداند برای چه در حال مبارزه است و مشروطه چیست؟ ستارخان نوشته مکتوبی دارد مبنی بر اینکه با فتوای علمای نجف در راه مشروطه و استقرار قانون قدم گذاشته و هنگام مرگ هم خواسته این فتوا را درون کفن او بگذارند. ستارخان سواد آکادمیک نداشته اما درک درستی از اقدامی که وارد آن شده داشته و بر سر هدف خود ایستادگی کرده است. **خاطراتی در دست مردم** اتفاقی مانند مشروطه به واسطه فراگیری و وسعت اثرگذاری، خانواده‌های بسیاری در سطح کشور و به خصوص در شهر تبریز را درگیر کرده و به همین علت بی‌شک اسناد، مدارک و حتی خاطرات بسیار زیادی از دوران مشروطه در دل خانه‌های ما وجود دارد. و همانطور که نقل شده و تاریخ ثبت است، چهار ماه قبل از واقعه پارک اتابک، برنامه‌های مختلف و متنوعی در پاسداشت و احترام به مشروطه برگزار شده و بی‌شک از این برنامه‌ها، خاطرات و عکس‌ها و یادگارهای متعددی در میان خانواده‌های ایرانی وجود دارد که نسل به نسل منتقل شده است. سامی سردار ملی یکی از آرزوهای مهم خود را جمع‌آوری این خاطرات پرآکنده در دست مردم نقاط مختلف کشور معرفی کرد و گفت: این دانسته‌ها، خاطرات و عکس‌ها می‌تواند در قالب مجموعه‌ای صادق و ارزشمند از خاطرات دوران مشروطه و نسل‌های پس از مشروطه خواهان، آگاهی بخش و بسیار جذاب باشد. وی تجربه موفق موزه مشروطه تبریز را خاطر نشان می‌سازد و تأکید دارد که چنین مکان‌هایی می‌توانند به صورت مجموعه‌ای ارزشمند برای نسل‌های آتی به یادگار بمانند و آنها را در ایجاد دیدگاه درست و قضاوت صحیح از تاریخ سازان کشور هدایت کند. **ستارخان، احیاگر مشروطه** نواده ستارخان با اشاره خاطره تاریخی استقرار مشروطه و بعد از آن به توپ بستن مجلس برای از ریشه برکندن نهال نورسته مشروطه، گفت: در آن دوران سخت و در روزهای محاصره تبریز، چراغ مشروطه در تمام کشور رو به خاموشی رفته بود به جز در خانه ستارخان، خانه‌ای نه چندان بزرگ در محله امیرخیز تبریز که با ایستادگی توانست پرچم‌های سفید تسلیم را از سردر خانه‌ها پایین بکشد و به بازگشت و تولد دوباره مشروطه یاری بسیار موثری برساند. این گواهی تاریخ است که ستارخان و همراهانش در تهران بسیار مورد استقبال قرار گرفتند، برایشان قربانی کردند و مقدمشان را گرامی داشتند، زیرا این افراد 11 ماه در سخت‌ترین شرایط زندگی کرده بودند تا نهال مشروطه و قانون مداری در ایران خشک نشود و این مسئله بسیار مهم و ارزشمند است. **رابین هود را بیشتر از ستار ایرانی می‌شناسند** اغراق نیست اگر بگوییم بیشتر کودکان جهان و تقریباً تمام کودکان ایران با داستان و شخصیت رابین هود آشنا بوده و او را دوست دارند. با وجود این زمینه ذهنی، ما با افراد سرشناسمان چه کرده‌ایم؟ سردار ملی با اشاره به اهمیت این نگرش به خصوص در نسل‌های جوان، از بیان باورهایی در مورد ستارخان که او را به عنوان راهزن معرفی می‌کند گلایه کرد و گفت: جای تاسف دارد که عیار بودن و دستگیری از مستمندان توسط ستارخان به عنوان راهزنی معرفی می‌شود ولی همین ویژگی در شخصیت تاریخی رابین هود به عنوان علت محبوبیت و جهانی شدن مطرح می‌گردد. به گفته وی، امروز در دنیا شاهد سرقت نمادهای فرهنگی هستیم و تا وقتی ما اسطوره‌ها، شخصیت‌های تاریخی و قهرمانان خود را نشناسیم و نتوانیم آنها را به درستی معرفی کنیم، امکان حفظ پیشینه و تاریخ‌مان را از دست خواهیم داد. به ویژه در این دوره و زمانه که تمام دنیا در صد یافتن تاریخ و اعتبار برای خود هستند، کوچک‌ترین فرصتی امکان سرقت این نمادهای فرهنگی را بیش از پیش فراهم می‌سازد. **خانه‌ای که نمی‌شناسیم** در گوشه‌ای آرام از این شهر خاطره‌های بسیار، خانه‌ای با خاطره‌های بسیار آرام خفته است. محله امیرخیز تبریز سال‌هاست میزبان خانه سردار ملی ایران زمین است. خانه‌ای که بارها سختی و بی‌مهری دیده و زخم توپخانه ارتش روسیه را چشیده و داغ از دست رفتن و پریز شدن ساکنانش را با خون دل تحمل کرده و دم نژده. خانه‌ای که چند سال قبل بخش‌هایی از آن بازسازی کلی و مرمت اساسی شد و مدتی به عنوان دفتر کمیسیون حقوق بشر اسلامی در حال فعالیت بود. خانه - موزه‌ای که در روزهای آغازین با نمایش آثار دوران مشروطه که از خانه حاج مهدی کوزه‌کنانی (موزه مشروطه) به امانت گرفته شده بودند، رنگ و بویی دیگر داشت و می‌شد تا حدی به روزهای سخت ستارخان در این خانه

برگشت. امروز اما این خانه ساکت‌تر و تنهاتر از همیشه، در انتظار تحقق وعده تملک و بازسازی قسمت پشتی‌خانه است که در تهاجم ارتش روسیه، به توپ بسته شد. نواده سردار ملی مشروطه، جای نمادهایی از مشروطه‌خواهان را به خصوص در تبریز بسیار پررنگ می‌داند و بر لزوم نمادسازی در این حوزه تاکید دارد و می‌گوید: این ناشناختگی متعلق به دیگر مشروطه‌خواهان و افراد موثر و برجسته کشور در آن برهه تاریخی هم هست. نمونه ساده‌اش مقبره عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در گوهرشاد است و نمونه‌های بسیاری دیگری... افرادی که برای آزادی و اعتلای کشورمان خون داده‌اند و حقشان این است که به شایستگی و درستی شناخته شوند. **سردار یعنی ستار** را تمام این اوصاف، هنوز مشروطه را و مشروطه‌خواهان را و سردار تنهای مشروطه، ستارخان را به درستی نمی‌شناسیم. فرصت‌های به دست آمده برای بررسی و بازشناسی اتفاقی به بزرگی مشروطه را به سادگی می‌سوزانیم و از دیروزمان برای ساختن فردا درس نمی‌گیریم. خانه ستارخان در تبریز و مقبره او در باغ طوطی ری، هر دو ناشناخته و مهجور هستند؛ و این چنین برخوردی از سوی ما، مردمانی که داعیه‌دار فرهنگ‌سازی هستیم شایسته نیست. سامی سردار ملی، نواده ستارخان و فریبا فرهنگی، هنرمند عکاس شهرمان با کوله باری از حرف‌ها و درد دل‌های کهنه و تازه را بدرقه کردیم و با این فکر تنها ماندیم که آیندگان درباره ما، مردمان امروز جامعه‌ای که می‌خواهد فرهنگی باشد و به تاریخ احترام بگذارد و فردایش را با دستان خودش بسازد، چه قضاوتی خواهند کرد؟ **نگارنده: فرینوش اکبرزاده**